



کتابی کمتر خوانده شده!

اگر بنا بر نقد مدرنیته باشد چه قلمی شیواتر و رساتر از قلم نادر ابراهیمی. «تکثیر تاسف بر انگیز پدر بزرگ» کتاب کمتر خوانده شده نادر ابراهیمی، کتابی جذاب با نگاهی هشدار دهنده به سیطره «دانش تجربی بشری» در عصر سوم علم است.

داستان حول رابطه پدر بزرگی با دو نوه خود می‌چرخد. پدر بزرگ مردی مهربان و سرزنده است که نوه‌هایش از او با عشق نگهداری می‌کنند. خانواده‌ای که شرایط مالی خوبی دارند و رابطه بین آنها صمیمی و محترمانه است. همه چیز بسیار خوب است تا

این‌که پدر بزرگ مریض می‌شود و به بیمارستان می‌رود. در این میان جهان در حال تجربه بی‌بدیل پیشرفت‌های علمی است و به آن می‌بالد.

نوه‌ها برای اولین بار به پیشنهاد دکتری محقق که روش‌های نوینی را در علم پزشکی به وجود آورده است، سرخود برای درمان پدر بزرگ تصمیم می‌گیرند و در این نقطه است که رابطه آنها با پدر بزرگ، قدم در مسیری متفاوت می‌گذارد؛ مسیری که علم جدید برای آنها به ارمغان آورده است با نتیجه‌ای غریب از انتظار همگان.

نادر ابراهیمی در قالب داستانی گیرا و در عین حال منتقدانه نتیجه اعتماد کامل به علم و عدم محدودیت کاربرد آن را به تصویر کشیده است. آنچه این کتاب را جذاب می‌کند علاوه بر شخصیت پردازی صحیح که به واسطه آن تفکرات مختلف درباره علم بازگو می‌شود و خواننده در جریان فراز و فرودهای این اندیشه‌ها قرار می‌گیرد، سبک و قلم نادر ابراهیمی است که به سادگی و به دور از همه‌قیل و قال‌های فلسفی به خواننده گوشزد می‌کند قدرت علم برای ایجاد تغییر و اصلاح در طبیعت فریبنده است: «دردهای تان را ببرید پیش یاکوب! ببرید پیش همان الدنگی که گمان می‌کند دارد دنیا را از نو می‌سازد؛ که ارواح پدران‌شان خیال می‌کند هر تبدیلی نوسازی است و اصلاح کردن است و بهبود بخشیدن. ابله آن قدر شعور ندارد بفهمد آن تغییری به راستی تغییر منطقی است که اصل را نگه دارد و بعد تغییر بدهد... هیچ گاوآهنی، هر قدر که بتواند عمیق زیر و رو کند، هرگز مرکز زمین را شخم نخواهد زد.»

«تکثیر تاسف بر انگیز پدر بزرگ» اثر نادر ابراهیمی را نشر روزبهان منتشر کرده و خواننده می‌تواند در آن با ادبیات حکمت که ویژه قلم نادر ابراهیمی است روبه‌رو شود و نگاه این نویسنده را به موضوعات اجتماعی و علمی مرور کند.

مریم طیبی



پشت پرده کتاب «دیوانه‌وار» اثر کریستین بوبن چه خبر است؟

طعم دیوانگی را بچشید

دیوانه‌وار کتاب کوتاه و ویژه‌ای است؛ همان‌طور که نویسنده‌اش. برای انتخاب و معرفی این کتاب مطمئن نبودم؛ نمی‌دانستم طرح این صفحه را می‌شود برای این کتاب اجرا کرد یا نه. هنوز هم مطمئن نیستم فقط می‌دانم این کتاب ارزش معرفی و توصیه کردن را دارد.

دو ترجمه از این کتاب در بازار موجود است؛ ترجمه مهوش قویمی از انتشارات آشیان و ترجمه پرویز شهدی از نشر چشمه. من ترجمه قویمی را خواندم و برای معرفی نگاهی هم به ترجمه شهدی انداختم. بسیاری از دوستان و آشنایان کتابخوان ترجمه شهدی را بهتر می‌دانستند، اما من تفاوت محسوسی میان دو ترجمه ندیدم که ممکن است به جهت تورق یکی و خواندن دیگری باشد.

هر دو نسخه حدود ۱۶۰ صفحه است و بدون هیچ مقدمه‌ای متن اصلی کتاب شروع می‌شود.

کریستین بوبن، نویسنده فرانسوی این اثر است. او که در رشته فلسفه تحصیل کرده با پایان تحصیل فلسفه به نوشتن روی آورد. شاید بتوان بوبن را نیز در دسته کسانی قرار داد که با نزدیک شدن به فلسفه متوجه زندگی عملی شدند و کوشیدند تا حد امکان از فلسفه ورزی دور شوند و راه زیستن را جای دیگری بجویند؛ گواه سخنان آثار او و دغدغه‌هایش برای زندگی است، همان‌طور که در اثر پیش رو نیز خواهید خواند.

بوبن آثار زیادی تألیف کرده است؛ بیش از ۴۰ عنوان کتاب اعم از داستان و نادر استان. او نیز مانند بسیاری از نویسندگان با زمینه فلسفی در نگاشته‌هایش دغدغه‌مند انسان، تنهایی‌هایش، مواجهه‌اش با عشق و مرگ و تجربیات زیسته است.

بسیاری از آثار او به فارسی برگردان شده‌اند؛ بوبن نویسنده‌ای نام‌آشنا در میان کتاب‌دوستان فارسی زبان است.

اگر بخواهم به عنوان خواننده آثارش یکی

از ویژگی‌های ممتاز بوبن را بگویم، قطعاً

به زبانه‌نویسی بسیار قدرتمندش اشاره خواهم کرد. یادم هست که بعد از خواندن اولین اثر بوبن نامش را در گوگل جست‌وجو کردم و وقتی با تصویر یک مرد روبرو شدم، باور نمی‌کردم. بعدها نظر خیلی‌های دیگر را نیز جویا شدم و به ندرت نظر مخالفی شنیدم. بوبن دنیای زنان را طوری می‌نویسد که همدلی زنان را برمی‌انگیزد و احساس

غریبی با متن را کم می‌کند.

داستان کتاب قرابت غربی

با عنوان کتاب دارد؛ در یک

جمله «دیوانه‌وار» داستان

زندگی دیوانه‌وار دختری

را از دو سالگی تا

میانه دهه سوم

زندگی‌اش روایت

می‌کند. روایت

کتاب شاعرانه

است؛ شعری که راوی آن را سروده و می‌سراید. زاویه دید مخاطب بیرون از دنیای ذهنی راوی نمی‌رود و در نگاه سایر شخصیت‌ها نمی‌نشیند. دختر راوی داستان در تمام کتاب در حال گریز است؛ گریزی به قصد یافتن خود. به نظر می‌رسد همان‌گونه که در سیرک و بی‌وطن‌پا به دنیا گذاشت، همه جهان و وابستگی‌هایش را به سخره می‌گیرد و از همه‌شان می‌گذرد تا جایی دیگر و وقتی دیگر را تجربه کند و در تجربه تازه خودش را و وطنش را بیابد. گذر شخصیت اصلی این داستان در مواقع زیادی تنه به تنه خودخواهی می‌زند و مخاطب را با فکر افراد رهاشده، درگیر می‌کند؛ اما نکته رهاکردن و گذراز آدم‌ها در اینجا این است که مخاطب احساس می‌کند «کاش آدمی وطنش را...»، «کاش من هم می‌توانستم رهاکنم و رها شوم و بروم»؛ این احساس دوگانه از خصوصیات فلسفی قصه بوبن و راوی دیوانه‌اش است که مخاطب را به چالش میان آرزوآندیشی و زندگی واقعی می‌کشاند. دختری که در طول داستان همراهی‌اش می‌کنیم می‌کوشد خود و هویتش را به کسی و چیزی سنجاق نکند و همچنین نگذارد کسی یا چیزی برای زیستن و بودن به او سنجاق شود؛ او سعی دارد قواعد انسان بودن را نادیده بگیرد و رنج واقع‌بینی را با رهایی تسکین دهد. اگر بخواهم بگویم زندگی این دختر مرا یاد کدام منظومه فلسفی می‌اندازد باید از «رواقی‌گری» نام ببرم. دختر داستان بوبن می‌خواهد جهان و تلخی‌هایش را ببیند، با خودش صادق باشد و از شکست‌نگریزد؛ او می‌خواهد در لحظه اکنون باشد و جهان پیش و پس این لحظه را تا حد توان رها کند. او می‌خواهد از زیستن لذت کافی ببرد و ضمناً آدم ناخوب و نامهربان قصه نیز نباشد. بوبن تلاش می‌کند دختر قصه‌اش را چنین بسازد و بنمایاند. شاید همان‌گونه که رواقی زیستن مروج آن است. (خالی از لطف نیست که در اینجا از کتاب «فلسفه‌ای برای زندگی؛ رواقی زیستن در دنیای امروز»، نوشته ویلیام اروین، ترجمه محمود مقدسی، نشر گمان نام ببریم تا اگر کسی علاقمند بیشتر خواندن و دانستن در این باره شد بداند به کدام قفسه رجوع کند).

دیوانه‌وار تصویری از حدود بیست سال تلاش برای یافتن راه زیستن است و احتمالاً خواننده را سرشار از لذت و دیوانگی خواهد کرد؛ دیوانگی‌های ناممکنی که تنها در کتاب‌ها می‌توان یافت و از خواندنشان غرق رویا شد و باتری خیال پردازی را شارژ کرد و به زندگی واقعی برگشت.

دیوانه‌وار را بخوانید و طعم دیوانگی را بچشید؛ ببینید آیا تصویر دیوانگی و رهایی از این زاویه برایتان مطلوب و خواستنی است یا نه؟

در شماره آینده با هم کتاب «نام‌گل سحر» اثر اومبرتو اکورا مرور می‌کنیم.



دیوانه‌وار تصویری از حدود بیست سال تلاش برای یافتن راه زیستن است و احتمالاً خواننده را سرشار از لذت و دیوانگی خواهد کرد؛ دیوانگی‌های ناممکنی که تنها در کتاب‌ها می‌توان یافت و از خواندنشان غرق رویا شد و باتری خیال پردازی را شارژ کرد و به زندگی واقعی برگشت. دیوانه‌وار را بخوانید و طعم دیوانگی را بچشید